

بحران کمبود جهانی نفت و ضرورت اصلاح قیمت‌ها



برگرفته از:

بولتن تحولات نفت ۲۴

(از انتشارات مؤسسه مطالعات

بین‌المللی انرژی)

رئیس شرکت شلامبرزر، (بزرگترین شرکت خدمات نفتی) که به زیرکی و باهوشی مشهور است قبلاً اعلام نموده بود که عربستان به دنبال تثبیت قیمت‌های نفت در سطح ۲۵ دلار است و سرانجام هم به خواسته‌اش خواهد رسید، اما رسیدن به این هدف به قیمت تکرار تجربه‌ها و اشتباهات گذشته تمام می‌شود.

اگر اظهارات وی را بپذیریم مهمترین سؤالی که مطرح می‌شود آن است که چرا عربستان در

اواخر سال ۱۹۹۷، در شرایطی که اقتصاد آسیای جنوب شرقی و بالطبع اقتصاد جهان صدمه دیده بود و از تقاضای اضافی نفت بیش از یک میلیون بشکه در روز کاسته شده بود به شدت اعضای اوپک را جهت افزایش تولید به میزان ۲/۵ میلیون بشکه در روز تحت فشار قرار داد؟ پاسخ به این سؤال ساده نیست و لازمه آن پاسخ دادن به سؤالات زیر است.

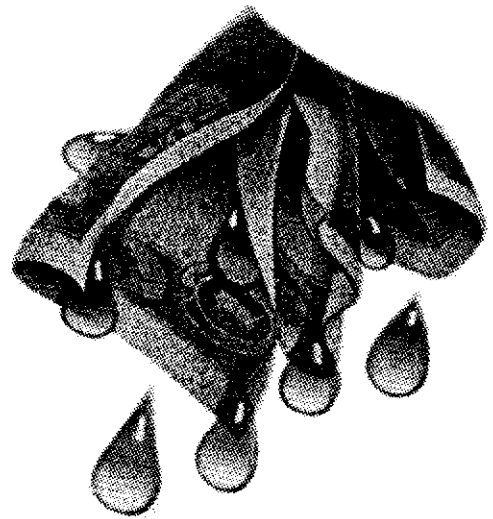
۱- ارتباط بین قیمت‌های ۱۰ دلار و کمتر

با قیمت هدفگیری شده عربستان (۲۵ دلار در بشکه) چگونه است؟

۲- موضوع سازمان جدید نفتی (به جای اوپک) به چه دلیل در شرایط ضعف شدید قیمت‌ها توسط عربستان مطرح گردید؟

۳- جدیت و همکاری عربستان در سه مرحله کاهش تولید تا رسانیدن قیمت‌ها به مرز ۳۰ دلار به چه منظوری صورت گرفته است؟

۴- چرا عربستان اجازه افزایش



عربستان در شرایط ضعف شدید قیمت‌ها موضوع تشکیل سازمان جدید نفتی را به این دلیل مطرح کرد که جدیت خود را در برقراری نظم در بازار نفت نشان دهد

قیمت‌های نفت را به بیش از سی دلار نمی‌دهد؟

در پاسخ به سؤال اول بایستی اذعان داشت که قبلاً از سقوط قیمت‌های نفت در سال ۹۸ عربستان در مواردی در سالهای ۹۶ و ۹۷ اشاره‌ای به قیمت ۲۵ دلار در بشکه نموده بود اما این موضوع آن چنان جدی تلقی نشد زیرا به دنبال وقوع یک زمستان سخت در سال ۱۹۹۶ قیمت‌های نفت به حدود ۲۵ دلار در بشکه رسید اما در این سطح باقی نماند و به دنبال خاتمه زمستان قیمت‌های نفت مجدداً به سطح ۲۰-۱۸ دلار بازگشت. نکته‌ی اساسی در سیاست‌های اخیر عربستان این است که به تولیدکنندگان تفهیم نماید که شرایط بازار نفت به تدریج متحول می‌شود و در شرایط جدید ضرورت وجود نظم و انسجام بیشتر مابین تولیدکنندگان اعم از اوپک و غیراوپک (به ویژه اوپک) به شدت احساس می‌شود لذا تولیدکنندگان می‌بایستی از رقابت‌های بی‌مورد پرهیز نموده و همگی در برقراری نظم در بازار مشارکت نمایند والا به شدت آسیب خواهند دید.

کاهش قیمت‌های نفت در سال ۹۸ که به مدت ۱۶ ماه به طور انجامید برای اثبات این ادعا بود که در صورت بی‌نظمی تولیدکنندگان، همگی متضرر شده و قیمت‌های نفت ممکن است به کمتر از ۱۰ دلار نیز سقوط نماید. اما در صورت همکاری تولیدکنندگان و برقراری نظم نوین در بازار جهانی نفت قیمت‌ها تا نزدیک به ۳۰ دلار نیز ترقی خواهند کرد از طرف دیگر قیمت‌های کمتر از ۱۰ دلار به مصرف‌کنندگان نیز این درس را آموخت که قیمت‌های بسیار پایین نفت به نفع آنها نیز نخواهد بود زیرا از یکسو برخی از آنان نظیر آمریکا و انگلیس که خود تولیدکننده نفت هستند از این پدیده به شدت متضرر شده و از طرف دیگر نامطمئن شدن بخش بالادستی باعث خروج سرمایه از این بخش گردیده و امنیت سرمایه‌گذاری از بین خواهد رفت و در نتیجه عدم سرمایه‌گذاری کمبود آتی نفت گریبان مصرف‌کنندگان را خواهد گرفت. از این رو پس از گذشت ۱۶ ماه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به یک توافق نانوشته دست یافتند که قیمت‌های بسیار پایین و قیمت‌های بسیار بالا، هیچ‌یک برای صنعت نفت مفید نخواهد بود بلکه قیمت‌های نفت می‌بایستی در سطحی قرار گیرند که منافع هر دو گروه تولیدکننده و مصرف‌کننده را تضمین نمایند. به عنوان نمونه رئیس جمهور آمریکا اخیراً اظهار داشته که قیمت ۱۰ دلار بسیار پایین و قیمت ۳۰ دلار بسیار بالا است و قیمت‌های ما بین آنها برای همگان مفید خواهد بود.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که دولت‌های مصرف‌کننده، به ویژه آمریکا در اوایل سال ۱۹۹۹ تولیدکنندگان را برای افزایش قیمت‌های نفت تحت فشار قرار دادند تا با افزایش قیمت‌های نفت، رکود بوجود آمده از بین رفته و تحرک دوباره به صنعت نفت بازگردد. از سوی دیگر کاهش قیمت‌های نفت موجب تضعیف اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت گردید و آنان سطح واردات خود را از کشورهای صنعتی به میزان قابل توجهی کاهش دادند که این پدیده بر صادرکنندگان کالاهای مختلف، به ویژه صادرکنندگان تسلیحات نظامی به کشورهای صادرکننده نفت، به ویژه منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تأثیرات جدی گذاشت.

در پاسخ به سؤال دوم بایستی خاطر نشان کرد که عربستان در شرایط ضعف شدید قیمت‌ها موضوع تشکیل سازمان جدید نفتی را به این دلیل مطرح کرد که جدیت خود را در برقراری نظم در بازار نفت نشان دهد، مقامات ذی‌ربط

عربستان بر این نکته تأکید داشتند که سازمان جدید نفتی به رهبری عربستان و با عضویت صادرکنندگان مهم نفت قادر خواهند بود به سرعت تصمیمات لازم را در شرایط مقتضی اتخاذ نموده و نظم را در بازار نفت حکمفرما کنند، آنان بر انضباط و عزم تولیدکنندگان مهم در این سازمان جهت افزایش قیمت‌ها در شرایط ضعف بازار و تعدیل آن در شرایط بالا بودن قیمت‌ها تأکید داشتند پذیرش رهبری عربستان در این سازمان نیز بدین منظور مطرح می‌گردید که کلیه اعضا باید با اهداف تعیین شده از جانب عربستان مخالفتی نداشته باشند که در این صورت پاداش تبعیت و تمکین خود را نیز که همان تثبیت نسبی قیمت‌های نفت است دریافت خواهند نمود.

هرچند طرح تشکیل سازمان جدید نفتی با محوریت عربستان اجراء نگردید اما این موضوع دو اثر مهم از خود بجای گذاشت که اولین آن تشکیل هسته تصمیم‌گیری عربستان و نزوئلا و مکزیکی بود که در مقاطع حساس تصمیمات کلیدی در بازار نفت اتخاذ می‌کند و این تصمیمات معمولاً توسط سازمان اوپک تأکید می‌شود.

دومین آثار این طرح به ظاهر ناموفق، بازگشت نظم و انضباط به داخل سازمان اوپک بود. پیش از آن تخلفات اعضا باعث شده بود که نظم درونی سازمان به حداقل ممکن تقلیل یابد و سازمان اوپک به عنوان سازمانی در حال اضمحلال مطرح شود اما در میان ناپاورها، اعضا آن سازمان با سه دوره کاهش تولید و تبعیت کامل از آن مجدداً این سازمان را بطور جدی در بازار نفت مطرح ساختند. درصورت تبعیت اعضا از تصمیمات کاهش تولید در ماههای اواخر سال ۱۹۹۹ حدود ۹۰ درصد بوده که این امر موجبات شگفتی بسیاری از صاحب‌نظران را فراهم ساخته و باعث ترقی قیمت‌های نفت تا مرز ۳۰ دلار در بشکه شده است. همکاری تولیدکنندگان غیر اوپک «نظیر مکزیکی- نروژ و عمان در مراحل مختلف کاهش تولید نیز بر ابعاد موفقیت این طرح می‌افزاید، در واقع اهداف سازمان‌دهی جدید محقق گردید بدون آنکه سازمان جدید تشکیل شود. در نتیجه اگر چه عربستان در ظاهر در تشکیل سازمان جدید موفق نبود اما در واقع توانست تا حدود زیادی به اهداف مربوط به آن دست یابد.

در پاسخ به سؤال سوم باید اذعان داشت که قیمت‌های حدود ده دلار یا کمتر قابل دوام نبود از این رو عربستان سعی و تلاش خود را جهت ترقی قیمت‌ها مسدول داشت زیرا علیرغم

تبلیغات صورت گرفته در رابطه با کاهش هزینه‌های تولید، سقوط قیمت‌های نفت در سال ۱۹۹۸ میلادی ثابت کرد که بخش بالادستی صنعت نفت، بویژه در کشورهای غیراوپک در شرایط قیمت‌های پایین نفت قادر به ادامه حیات نیست. در این مدت طرح‌های توسعه‌ای بالادستی دچار وقفه و رکود گردید و سرمایه‌گذاران حاضر به سرمایه‌گذاری در طرح‌های جدید نبودند. تأثیر قیمت‌های پایین بر سرمایه‌گذاری در این بخش به حدی بود که علیرغم افزایش قیمت‌های نفت به مرز ۳۰ دلار در بشکه در سال ۱۹۹۹ سرمایه‌های خارج شده از این بخش به آن بازنگشت. بدیهی است عدم سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالادستی و توقف طرح‌های جدید، برنامه افزایش عرضه جهانی نفت را دچار وقفه کرده و آسیب‌های آن بر امنیت عرضه جهانی نفت اجتناب‌ناپذیر است از این‌رو عربستان سعی نمود تا با جلب همکاری سایر تولیدکنندگان اعم از اوپک و غیراوپک موجبات افزایش سطح قیمت‌ها را فراهم آورد تا چرخه سرمایه‌گذاری مجدداً در کشورهای اوپک و غیر اوپک، به ویژه نقاط پرهزینه نظیر دریاچه خزر فعال گردد. نکته قابل توجه دیگر لزوم افزایش ظرفیت‌های مازاد تولید بود که در شرایط کمبود عرضه به عنوان سوپاپ اطمینان عمل می‌کند. به دنبال افزایش تولید اوپک پس از اجلاس جاکارتا سطح ظرفیت‌های مازاد به شدت کاهش یافت و از آن مهمتر اینکه مدت‌ها بود که ظرفیت‌های مازاد به سه کشور عربستان، کویت و امارات متحده عربی محدود می‌شد اما با کاهش سه مرحله‌ای در سطح تولید اوپک و برخی از کشورهای غیراوپک، نه تنها ظرفیت‌های مازاد افزایش یافت بلکه در کل جهان نیز پخش گردید. از این‌رو هم اکنون ظرفیت‌های مازاد تولیدی علاوه بر خلیج فارس در سایر نقاط مهم جهان نیز وجود دارد که در شرایط بحرانی این ظرفیت‌ها آماده بکارند.

در مراحل اول و دوم کاهش تولید ابتکار عمل در دست سه کشور عربستان- ونزوئلا و مکزیک بود که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران این سه کشور رقابت شدیدی در بازار آمریکا با یکدیگر داشتند و در هنگام کاهش تولید به گونه‌ای عمل می‌کردند که سهم بازار آنان به نسبت توافق شده کاهش یابد و عربستان رتبه نخست را در تأمین نفت وارداتی آمریکا کماکان حفظ نموده و سایر کشورهای مهم صادرکننده به آمریکا که مکزیک و ونزوئلا هستند در رتبه‌های

بعدی با فاصله اندکی از عربستان قرار داشته باشند.

در دور سوم کاهش تولید ایران و الجزایر نیز به این سه کشور اضافه شده و پنج کشور یاد شده هسته اصلی کاهش تولید را تشکیل دادند که تصمیم این پنج کشور توسط سایر کشورهای اوپک و برخی از کشورهای غیر اوپک که با اوپک همکاری داشتند تأیید گردید.

نکته قابل توجه در دور سوم کاهش تولید، نزدیکی مجدد ایران و عربستان به یکدیگر بود به گونه‌ای که از یکسو صاحب‌نظران و تحلیلگران نقش ایران و عربستان را در افزایش قیمت‌های نفت بیشتر از دیگر تولیدکنندگان ارزیابی کردند و از سوی دیگر این همکاری را عاملی جهت نزدیکی دو کشور قلمداد نمودند. احتمالاً عربستان همچون مرحله کاهش قیمت‌ها، مایل نبود تمامی مسئولیت افزایش قیمت‌ها را به دوش کشد و سعی داشت دیگران را نیز در این امر دخیل نماید تا ضریب آسیب‌پذیری خود را در هر دو مرحله سقوط و بهبودی قیمت‌ها کاهش دهد. به عبارت دیگر عربستان با استفاده از تجربه سال ۱۹۸۶ (که در آن قیمت‌های نفت به کمتر از ۱۰ دلار سقوط کرد) در این مرحله سعی داشت خود را در نوک حملات قرار نداده و اهداف خود را با حرکت جمعی محقق نماید، که در انجام این کار موفق هم بود، در حالی که در سال ۱۹۸۶ مسئولیت مستقیم سقوط قیمت‌ها به عربستان نسبت داده شد و براساس انتقادات گسترده‌ای که از سیاست‌های عربستان به عمل آمد دولت این کشور ناچار گردید در یک عقب‌نشینی آشکار وزیر نفت با تجربه و صاحب نام خود یعنی زکی یمانی را برکنار نماید.

پر واضح است که هم در سال ۱۹۸۶ و هم در سال ۱۹۹۸ سیاست‌های جهانی اجازه ادامه قیمت‌های پایین نفت را نمی‌داد و این امر به مصلحت اقتصاد جهان و تداوم تحرکات ضروری صنعت نفت نبود از این‌رو در سال ۱۹۸۶ هفت کشور صنعتی جهان به طور آشکار به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس فشار آورده و از آنان خواستند که قیمت‌های یک رقمی نفت سریعاً به سطح ۱۸ دلار در بشکه افزایش یابد که به دنبال این امر کشورهای یاد شده (G.C.C) در اولین نشست اوپک مقدمات توقف سقوط قیمت‌ها و ارتقاء آن به سطح یاد شده را فراهم آوردند در آن زمان نیز کشورهای عضو اوپک با خارج کردن عراق از سیستم سهمیه‌بندی سایر اعضا را به رعایت دقیق سهمیه‌بندی مقید

ساختند و این امتیاز نصیب عراق گردید تا در جنگ با جمهوری اسلامی ایران از آن بهره‌مند گردیده و به میزان دلخواه تولید نماید. برخی از صاحب‌نظران معتقدند در سال ۱۹۹۸ نیز کشورهای صنعتی و در رأی آنها آمریکا به عربستان فشار آوردند و این کشور را وادار به بهبودی قیمت‌ها نمودند، زکی یمانی وزیر نفت اسبق عربستان در این مورد اظهار داشت که مسافرت ریچاردسون به عربستان در سال ۱۹۹۸ جهت فشار آمریکا به عربستان جهت بهبودی قیمت‌های نفت مرا به یاد سفر جرج بوش به عربستان در سال ۱۹۸۶ جهت جلوگیری از سقوط بیشتر قیمت‌ها و بهبودی آن انداخت صاحب‌نظران عوامل مختلفی را برای فشار آمریکا به عربستان جهت افزایش قیمت‌ها اعلام می‌کنند که از جمله آنها می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

۱- حمایت از تداوم و توسعه تولید نفت کشورهای غیراوپک (از جمله تولید داخلی آمریکا که به دلیل کاهش قیمت‌های نفت به شدت صدمه دیده بود).

۲- حمایت از تداوم رشد و توسعه اقتصادی جهان (برخلاف اظهار نظرهای گذشته اوضاع اقتصادی سال ۱۹۹۹ و ریح اول سال ۲۰۰۰ نشان داد که قیمت‌های نفت به تداوم رشد اقتصادی جهان کمک نمود).

۳- نگرانی از کاهش روزافزون تولید و یا تعطیلی فعالیت‌های اکتشاف و تولید در مناطق پرهزینه نظیر دریاچه خزر و آبهای عمیق خلیج مکزیک و آفریقای غربی.

۴- فشار فروشندگان تسلیحات نظامی به دولت آمریکا به دلیل کسادی کار آنها.

بطور کلی عربستان با این حرکت حساب شده توانست هم در افت قیمت‌ها نفت و هم در بهبودی آن به اهداف از پیش تعیین شده دست یابد.

در پاسخ به سوال چهارم باید خاطر نشان ساخت که افزایش قیمت‌های نفت تا حدی که صنایع بالادستی و پایین‌دستی نفت بتوانند تحرک لازم را داشته باشند و تولیدکنندگان مصرف‌کنندگان از آن رضایت نسبی داشته باشند مورد نظر بوده است. اما نکته قابل تعمق این است که آن سطح همچون سالهای گذشته دیگر ۱۸-۱۵ دلار در بشکه نیست بلکه به نظر می‌رسد در شرایط کنونی سطح قیمت مورد رضایت طرفین حدود ۲۵ دلار در بشکه است که محدوده جدید قیمت اوپک نیز (۲۲-۲۸ دلار) با



هر چند

طرح تشکیل سازمان جدید نفتی
با محوریت عربستان اجرا نگردید

اما این موضوع

دو اثر مهم از خود به جای گذاشت

که اولین آن

تشکیل هسته تصمیم‌گیری

عربستان - ونزوئلا و مکزیک بود

آن هماهنگی دارد. احتمالاً در سالهای آینده هم قیمت‌های نفت در این محدوده نوسان خواهد داشت و این محدوده باعث رشد و شکوفایی بیش از پیش بخش بالادستی نفت خواهد شد بدون آنکه به رشد و شکوفایی اقتصاد جهان لطمه وارد کند. در آستانه اجلاس ماه مارس (۲۰۰۰ میلادی) همگان شاهد عکس‌العمل‌های شدید مصرف‌کنندگان نسبت به افزایش تدریجی قیمت‌های نفت و نزدیک شدن آن به مرز ۳۰ دلار در بشکه بودند عمده کشورهای صنعتی که با اعمال مالیات‌های سنگین قیمت خرده‌فروشی فرآورده‌های نفتی را در سطح بالایی نگهداشته‌اند، با افزایش قیمت‌های نفت‌خام حاضر به کاهش مالیات نشده و این افزایش را مستقیماً به مصرف‌کنندگانی نهایی منتقل نمودند از این‌رو افکار عمومی در این کشورها بر علیه صادرکنندگان نفت بویژه اعضای اوپک تحریک گردید. از طرف دیگر برخی از کشورهای صنعتی هم سعی داشتند بخشی از مشکلات داخلی خود را به افزایش قیمت‌های نفت نسبت دهند و در این میان نقش آمریکا در جلوگیری از افزایش

قیمت‌های نفت (به میزانی بالاتر از حدود ۲۸-۲۵ دلار) بیش از دیگران بود (در حالیکه براساس مقایسه‌های صورت گرفته قیمت بنزین در اروپا حدود پنج برابر قیمت بنزین در آمریکا است). نمایندگان پارلمان آمریکا نیز دولت این کشور را تحت فشار قرار دادند که بهر صورت ممکن قیمت‌های نفت را مهار نماید، آنها دو پیشنهاد مشخص برای دولت داشتند:

۱- فروش بخشی از ذخایر استراتژیک جهت تعدیل قیمت‌های نفت

۲- فشار بر اعضای اوپک، بویژه دوستان آمریکا جهت افزایش تولید

دولت آمریکا راه دوم را انتخاب کرد زیرا اقدام به فروش ذخیره‌سازی استراتژیک ممکن بود وضع را بدتر کرده و آسیب‌پذیری آمریکا را افزایش دهد از این‌رو وزیر انرژی آمریکا طی دیدارهای مختلف خود با برخی از وزیران نفت اوپک از آنان درخواست نمود که سریعاً نسبت به افزایش تولید نفت اقدام نمایند. وی در این راستا تا بدان حد پیش رفت که در طول اجلاس ماه مارس اوپک نیز مکرراً با رئیس اجلاس و برخی اعضای جلسه تماس تلفنی برقرار کرده و آنان را جهت افزایش تولید تحت فشار قرار داد اما بهر حال بنظر نمی‌رسد این فشارها جهت بازگرداندن قیمت‌ها به سطح ۱۵-۱۶ دلار در بشکه بوده باشد زیرا علی‌رغم افزایش تولید اوپک و اظهار خشنودی آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی از این اقدام اوپک، سطح قیمت‌های نفت از ۲۰ دلار در بشکه پایین‌تر نرفته و حتی به تدریج قیمت‌های نفت مجدداً به سمت ۲۵ دلار و بالاتر از آن حرکت نمود.

آیا عربستان به دنبال قیمت ۲۵ دلار است؟

سؤال اصلی که پس از مطالب یاد شده مطرح می‌شود این است که چرا عربستان به دنبال قیمت ۲۵ دلار در بشکه است زیرا پیش از این کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و بویژه عربستان همواره به قیمت ۱۸ دلار در بشکه تأکید داشتند و اصولاً به چه دلیل محدوده قیمت ۲۸-۲۲ دلار مطرح شده که این محدوده احتمالاً جایگزین ۱۸-۱۵ دلار در بشکه می‌شود.

پاسخ به این سؤال فوق‌العاده مهم، ساده نخواهد بود اما ارقام و موقعیت ذخایر نفتی جهان ممکن است تا حدودی ما را به پاسخ لازم نزدیک نماید.

برآوردهای جدید که در سال ۱۹۹۹ میلادی صورت گرفته نشان می‌دهد که میزان ذخایر قابل بازیافت کنونی نفت جهان در حدود ۹۳۵ میلیارد بشکه است. گفته می‌شود که میزان نفت موجود در جهان ۲۰۰۰-۱۸۰۰ میلیارد بشکه بوده که تاکنون حدود ۸۶۵ میلیارد بشکه آن تولید شده است. بنابراین چند سال دیگر می‌توان ادعا کرد که حدود نیمی از ذخایر نفتی جهان مورد استفاده قرار گرفته است از این‌رو در چند سال آینده کمبود جهانی نفت به تدریج خودنمایی خواهد کرد که این امر می‌تواند منجر به افزایش شدید قیمت‌ها شود کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که کمبود نفت از سال ۲۰۱۰ به بعد کاملاً ملموس خواهد شد زیرا سالیانه حدود ۲۷ میلیارد بشکه از ذخایر نفتی تولید می‌شود که این مقدار در حال افزایش است علی‌رغم پیشرفت‌های تکنولوژی و گسترش فعالیت‌های اکتشاف و حفاری در سالهای اخیر، هنوز ۷۰ درصد نفتی که در حال حاضر تولید می‌شود مربوط به میادینی است که بیش از سی سال از عمر آنها می‌گذرد زیرا بیشترین کشفیات نفتی مربوط به دهه ۱۹۶۰ بوده است. در سال ۱۹۹۸ حدود ۷/۸ میلیارد بشکه نفت جدید کشف گردید که کمی بیشتر از میزان نفت کشف شده در سالهای اخیر بود اما با وجود این میزان نفتی که در آن سال (۱۹۹۸) کشف شد تنها ۲۸ درصد نفتی است که در آن سال مصرف گردید. کارشناسان معتقدند تقریباً ۹۰ درصد ذخیره معمولی نفت جهان قبلاً کشف شده و از این‌رو شانس زیادی برای کشف منابع قابل توجه نفتی وجود ندارد.

در میان کشورهای تولیدکننده نفت، تنها پنج کشور عمده تولیدکننده نفت خلیج فارس (عربستان - عراق - کویت - ایران - امارات متحده عربی) از وضعیت خوب ذخایر نفت برخوردارند از این‌رو تنها آنان قادرند نقش متعادل‌ساز را در جهان ایفاء نمایند از این‌رو پیش‌بینی می‌شود تولید کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۱۳ به اوج خود برسد بگونه‌ای که از تقاضای جهانی در سال ۲۰۰۸ کشورهای خاورمیانه به تنهایی ۴۵ میلیون بشکه در روز آن را تأمین خواهد نمود اما در مقابل پیش‌بینی می‌شود روند نزولی تولید کشورها غیراوپک از سال آینده آغاز شود وضعیت باقیمانده ذخایر این کشورها مطلوب نیست زیرا برخی از کشورها نظیر آمریکا بیش از نیمی از ذخایر نفت خود را مصرف کرده و ذخایرش رو به پایان است برخی دیگر نظیر انگلستان و نروژ نیز حدود نیمی از

ذخایر نفتی خود را مورد استفاده قرار داده‌اند.

برخی کارشناسان می‌گویند برای چیرگی بر این مشکلات باید فن‌آوری پیشرفته‌تری برای استخراج و تولید بکار گرفته شود و افزون بر آن باید میدانهای نفتی بیشتری کشف شود اما طبق نظر رؤسای شرکتهای نفتی آجیب و آرکو در سال ۲۰۰۵ آماده‌سازی نفت به نسبت ۳۰۰ درصد کاهش خواهد یافت که در این صورت جهان باید علی‌رغم خطرات سیاسی منطقه خاورمیانه و آثار آن بر بازار نفت، نفت بیشتری از پنج کشور عربستان، کویت -عراق- ایران و امارات متحده عربی خریداری کند. آژانس بین‌المللی انرژی در جدیدترین گزارش خود که خلاصه آن در پنجم ماه مه ۲۰۰۰ توسط خبرگزاری رویتر به سراسر جهان مخابره شد نگرانی خود را از کندی سرمایه‌گذاری در کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت خلیج فارس، بویژه ایران، عربستان و کویت ابراز داشته است. این آژانس معتقد است طی ده سال آینده تقاضای نفت ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت و از ۷۷ به ۶۹/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که در این صورت وابستگی جهانی به نفت اوپک از ۳۷ درصد به ۴۳ درصد افزایش خواهد یافت. آژانس بین‌المللی انرژی از کمبود نفت در پنج سال نخست دهه جاری کمتر نگران است زیرا در این مدت ظرفیتهای مازاد کشورهای خارج از خلیج فارس نظیر ونزوئلا به کمک مصرف‌کنندگان خواهد آمد. اما نگرانی اصلی از سال ۲۰۰۵ به بعد است زیرا در این برهه عمده تقاضای اضافی جهان باید از منطقه خلیج فارس و بویژه از پنج کشور یاد شده تأمین شود از اینرو لازم است سرمایه‌گذاری در این کشورها بدون اتلاف وقت تداوم یافته و کندی روند فعلی از بین رود.

نگرانی آژانس بین‌المللی انرژی از چیست؟

نگرانی آژانس بین‌المللی انرژی بیشتر از آن است که علی‌رغم صدور مجوز برای فعالیت شرکتهای خارجی در صنعت نفت ایران تنها چند قرارداد به امضاء رسیده است و در کویت نیز دعوت از سرمایه‌گذاران جهت حضور در بخش بالادستی تحت تأثیر اختلاف داخلی و بوروکراسی سیستم اداری قرار گرفته است. عربستان نیز مذاکرات خود با شرکتهای خارجی را آغاز نموده، اما این سرمایه‌گذارها محدود به بخش گاز و برق شده و هنوز اجازه سرمایه‌گذاری در بخش نفت داده نمی‌شود.

کارشناسان معتقدند با وجود رویکرد کشورهای مصرف‌کننده به استفاده بیشتر از گاز و سایر انرژیهای جانشین، نفت خام کماکان در رأس تقاضای انرژی باقی خواهد ماند و هیچگاه اهمیت خود را از دست نخواهد داد و طی دهه‌های آینده نفت کماکان نقش انرژی اصلی و مسلط را ایفاء خواهد کرد از اینرو کارشناسان غربی برای حل مشکلات اساسی در این مورد معتقدند:

اولاً: باید قیمت‌های نفت در حد بالا و معقولی باقی بماند.

ثانیاً: منافع ناشی از تولید و عرضه نفت باید میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تقسیم شود. تحلیل‌گران به این نتیجه رسیده‌اند که رویدادهای گذشته ثابت نموده که کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده و شرکتهای نفتی هیچکدام به تنهایی نمی‌توانند به راه‌حل‌های مناسب نائل شوند از طرف دیگر تغییر موقعیت کنونی آنها نیز بسیار بعید است زیرا هر سه گروه یاد شده برای کوتاه‌مدت برنامه‌ریزی کرده‌اند که این خود می‌تواند موجب تغییر محدوده قیمت و بروز مشکلات سیاسی شود.

البته مدیران کمپانی‌های نفتی در کشورهای غربی ترجیح می‌دهند در این مورد سکوت کنند زیرا آنان تمایلی ندارند با طرح این مسائل موقعیت خود را از دست بدهند از این‌رو به سوده‌های کوتاه‌مدت می‌اندیشند و سعی دارند به سهامداران چنین وانمود کنند که اوضاع کاملاً مساعد است اما برخی از آنان پس از ترک سمت‌های خود نسبت به خطر کمبود نفت در آینده نه چندان دور هشدار می‌دهند.

لزوم اصلاح قیمتها و برخورداری تولیدکنندگان نفت

واقعیت این است که قیمت‌های پایین نفت از اواسط دهه ۱۹۸۰ و در دهه ۱۹۹۰ چشم‌انداز مایوس‌کننده‌ای را برای رونق بخش بالادستی بوجود آورده که اصلاح این چشم‌انداز از اولین گامهای ضروری بشمار می‌رود. مقایسه آماری در این مورد پس نامیدکننده‌تر از تصور ما است زیرا در حالی که صادرات نفتی کل جهان بین سالهای ۹۷-۱۹۷۴ به میزان ۲۷/۴ درصد افزایش یافته و از ۴۳-۳۹ به ۵۰/۱۹ میلیون بشکه در روز رسیده اما ارزش کل صادرات به شدت کاهش یافته است اگر قیمت واقعی سبد اوپک به ارزش دلار سال ۱۹۷۳ در نظر گرفته و قیمت نفت را از سال ۱۹۷۳ با قیمت سال ۱۹۷۴ سپس با قیمت

سال ۱۹۹۹ مقایسه نمایم به این نتیجه دست خواهیم که قیمت واقعی نفت از ۹/۸۲ دلار به ۵/۶۱ دلار و سپس به ۴/۸۲ دلار در بشکه کاهش یافته است در حالیکه براساس آمار صندوق بین‌المللی پول (I.M.F) شاخص بهای نفت (براساس ۱۰۰ در سال ۱۹۹۰) به ۸۳/۸ در سال ۱۹۹۷ سقوط کرده در حالیکه شاخص جهانی بهای مواد اولیه در برهه یاد شده به ۱۱۲/۹ رسیده است. از نظر بهره‌مندی کشورهای صادرکننده نفت نیز آمار بسیار تأسفانگیز است زیرا علی‌رغم تبلیغات منفی که در جهان بر علیه کشورهای صادرکننده نفت براه افتاده (که این خود نمونه‌ای از روش اغفال و خبررسانی ناصحیح رسانه‌های جهانی است)، ارزش کنونی صادرات کشورهای نظیر بلژیک و هلند با جمعیت ۱۰/۲ و ۱۵/۶ میلیون نفر به مراتب بیشتر از ارزش صادرات نفت کل کشورهای عضو اوپک با جمعیتی نزدیک به ۵۱۷ میلیون نفر است همچنین سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای عضو اوپک در سال ۱۹۹۷ از ۱۹۳۰ دلار فراتر نرفت در حالیکه این رقم در کشورهای غربی بین ۱۹۸۵۰ تا ۲۴۷۳۰ دلار، در اسرائیل و در ژاپن ۳۹۷۱۶ دلار بوده است.

نتیجه اینکه وضعیت گذشته قابل تداوم نیست بویژه آنکه زمان بهره‌برداری از نیمه دوم ذخایر نفت جهان و تشدید روند تهی شدن منابع نفت بسیار نزدیک است از این‌رو شرایط گذشته باید تغییر یافته و دو اصل مهم که در مورد آن تقریباً اجماع نظرات وجود دارد متباعد باید رعایت شود این دو اصل عبارتند از:

۱- تثبیت قیمت‌ها در سطحی قابل قبول، به گونه‌ای که تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای بخش بالادستی جهت پاسخگویی به تقاضای رو به افزایش جهان میسر شود.

۲- توزیع مناسب درآمدهای نفتی بین کشورهای تولیدکننده و مصرف در مجموع می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که علامت‌های همزمانی که از سوی مصرف‌کنندگان عمده جهان و برخی از صادرکنندگان بزرگ نفت دریافت می‌شود حکایت از آن دارد که مقدمات شروع مرحله جدیدی در صنعت جهانی نفت فراهم شده که در آن صادرکنندگان با نظم بیشتر نیازهای جهان را تأمین نموده و در مقابل از قیمت‌های بهتر (نسبی) برخوردار خواهند شد.